

اکتبر ماه سرنوشت‌ساز مصر:

از سراب اتحاد ناصریستی اعراب تا ترور قهرمان «گذر»



«نوژن اعتضادالسلطنه

خروج قحطبار نیروهای نظامی مصری از یمن در اکتبر سال ۱۹۶۷میلادی پس از بیش از پنجسال مداخله در آن کشور و تحمل هزینه‌های سنگین اقتصادی بر اثر حضور نیروهای نظامی سعودی در کنار بروز جنگ «رمضان» یا «یوم کبیر» در اکتبر سال ۱۹۷۳ به منظور جبران شکست اعراب در جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ در مقابل ارتش اسرائیل و در نهایت ترور «انور سادات» رئیس‌جمهوری مصر در سالگرد جنگ در سال ۱۹۸۱ به دلیل امضای توافق صلح با اسرائیل در قاهره، مهم‌ترین رویدادهایی هستند که نشان از سرنوشت‌ساز بودن ماه‌اکتبر در تاریخ معاصر مصر دارند. اعراب سال‌ها به دلیل اختلافات درونی رهبران سیاسی و عدم اعتماد آنان به یکدیگر، دچار شکست‌هایی شده‌اند که مهم‌ترین آنها ناکامی ارتش‌های عربی در جلوگیری از تشکیل رژیم اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی در سال۱۹۴۸ میلادی بوده است. با این حال، در دهه ۵۰میلادی این «جمال عبدالناصر» نظامی مصری بود که با طرح ایده ناسیونالیسم عربی و انجام اقداماتی چون ملی کردن کانال سوئز، پایان دادن به انحصار غرب در فروش اسلحه به کشورهای خاورمیانه و تغییر توازن قوای نظامی در منطقه به «قهرمان اعراب» تبدیل شد.

با این وجود، دیری نپایید که ستاره اقبال «ناصر» افول کرد. او که در عرصه سیاست خارجی مدعی بود از خط مشی «عدم‌تعهد» و«بی‌طرفی مثبت» حمایت می‌کند در توصیف آن گفته بود: «ما مخالف کسانی هستیم که با ما مخالف هستند و در صلح با آنایی که خواستار صلح با ما می‌باشند»، در عمل سیاست خارجی ایده‌آلیستی و خواهان تغییر وضع موجود یا تجدیدنظرطلبانه (Revisionist) را در پیش گرفت. ناصر در این راستا به اتخاذ سیاست‌های مداخله‌جویانه در کشورهای منطقه و ایجاد اتحادهای متخاصم دست زد.

برای مثال، در ژانویه سال۱۹۵۵میلادی ناصر دولت عراق را به‌دلیل انعقاد پیمان «بغداد» با ترکیه و پس از آن پیوستن بریتانیا، ایران و پاکستان به آن پیمان تهدید کرد. او اظهار کرد عراق برخلاف پیمان عربی عمل کرده است. با این حال«نوری سعید» نخست‌وزیر عراق اعلام کرد آن کشور مستقل است و دستورات ناصر را نمی‌پذیرد. هیچ‌یک از کشورهای عربی به پیمان بغداد نپیوستند.

این موفقیتی برای ناصر بود، اما او به مداخله در امور داخلی عراق پایان نداد. ناصر اقدامات تحریک‌آمیز خود را از طریق رادیو«صدای عرب» علیه عراق تداوم بخشید. او همچنین شبکه‌ای را به‌دور از واقع‌گرایی و رعایت میانه‌روی قلمداد کرده بود.

در عمل نیز مصر دوره ناصر به ایزد دست‌شوروی تبدیل شد. «شیلپوف» وزیر امور

خارجه وقت‌شوروی در سال۱۹۵۶ در سفری به قاهره اظهار کرد باید به امپریالیسم سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه پایان داد و از ناصر خواست تا جهان عرب را از وجود شرکتهای اقتصادی و صنعتی وابسته به امپریالیست‌ها پاک کند. ناصر نیز

در مقابل، قراردادهایی را با شوروی و متحدان آن کشور ازجمله ویتنام‌شمالی و بلغارستان منعقد کرد. «سادات» در این‌باره می‌نویسد: «در تاریخ ۲۷جولای۱۹۵۶ پس از اعلام‌شدن کانال‌سوئز در روزنامه«الجمهوریه» مطلبی علیه آمریکا‌نوشتم. در آن زمان اتحاد جماهیر شوروی از وضعیت به‌وجودآمده شادمان بود چراکه کشورهای جهان سوم داعیه‌دار مقابله با آمریکا شده بودند به‌نظر می‌رسید روس‌ها این بازی را دوست دارند، آنان در عمل به ما اجازه می‌دادند تا برایشان بجنگیم همانگونه که در یمن و جاهای دیگر این کار را انجام می‌دادیم. روس‌ها در این میان به معامله می‌پرداختند و بازی برای آنان برد – برد بود. هم سلاح‌هایشان را به فروش می‌رساندند هم سیاست‌های‌شان را پیش می‌بردند. هم سلاح‌های فروخته‌شده روسی به‌دلیل جدیدتر بودن گران‌تر از سلاح‌های غربی بودند»

ناصر دچار توهم عظمت و قدرت شده بود و بیش‌تر این معضلات به‌دلیل سیاست‌های بلندپروازانه او بود. پیشنهاد سوریه برای تشکیل اتحاد با مصر در اوایل سال۱۹۵۸ و درخواست انقلابیون یمن برای کمک،رسانی نظامی نیروهای مصری همگی ازجمله مواردی هستند که پذیرش آنها از سوی ناصر پیامدهای فاجعه‌باری را برای رهبر خودخوانده یان‌عربیسلم و کشور مصر به‌همراه داشت.

تلاش برای جبران شکست اتحاد مصر و سوریه
اتحاد قاهره - دمشق به معنای تصرف مصر توسط مصر بود و تمام قدرت و وزارتخانه‌ها در دست وزرای مصری بود. این موضوع باعث خشمم سوری‌ها شد و در نهایت واحدهای ارتش سوریه در سال۱۹۶۱ دمشق را تصرف کرده و استقلال سوریه را از جمهوری عربی تحت ریاست ناصر اعلام کردند. این‌بار دیگر ناصر نمی‌توانست شکست را به گردن «امپریالیسم غربی» بیندازد. او برای جبران این شکست در سال ۱۹۶۲ دست به مداخله نظامی در یمن زد. یمن یکی از منزوی‌ترین و محافظه‌کارترین کشورهای دنیا بود که سالیان سال تحت‌حاکمیت امامان مطلق‌گرا و تحت‌الوای خلافت عثمانی روزگار را گذرانده بود. در سپتامبر سال ۱۹۶۲ افسران یمنی با هدف پایان دادن به نظام پادشاهی و تأسیس یک جمهوری متمرقی دست به کودتا زدند. یک روز پس از کودتا، ناصر سربازان مصری را به کمک افسران جمهوریخواه به‌منظور جنگ با نیروهای وفادار به نظام پادشاهی فرستاد. با این حال، ناصر دچار خطای محاسبه شده بود و این اقدام سبب فرورفتن یمن به جنگی داخلی شد که پنج‌سال به طول انجامید. وضعیتی که گزارش سازمان سیا از آن تحت عنوان «ویتنام ناصر» یاد می‌کند. در بخشی از گزارش داخلی اداره ارزیابی ملی سازمان سیا در سال۱۹۶۵ آمده که ناصر از جلب حمایت اکثریت یمنی‌ها ناتوان است. در بخش دیگری از این گزارش از افزایش احساسات ضد مصری در یمن و قلمدادشدن نیروهای نظامی آن کشور از دید یمنی‌ها به‌عنوان نیرویی مهاجم و اشغالگر یاد شده است.

ارزیابی سار درست بود؛فقدان آمادگی نیروهای نظامی مصری و افزایش حمایت سعودی‌ها از نیروهای وفادار به نظام پادشاهی یمن سبب شد تا تلاش‌های ناصری‌اثر شود.افزایش ناراضیانی در مصر به‌دلیل هزینه‌های سنگین ناشی از ماجراجویی ناصر سبب شد تا آن کشور به آرامی شروع به کاهش تعداد سربازان خود در یمن کند. ناصر در ابتدا مقاومت کرد اما در نهایت مجبور شد این واقعیت را بپذیرد. تا اواخر تابستان۱۹۶۷ حضور نیروهای نظامی مصری در یمن به‌طور چشمگیری کاهش یافت و در نهایت طبق موافقت سال۱۹۶۵ میان مصر و عربستان‌سعودی بر سر خروج مشترک همه نیروهای خارجی از یمن، در ماه اکتبر پس از خروج نیروهای مصری رهبران جمهوریخواه یمنی کنترل آن کشور را در دست گرفتند.

البته،ماجراجویی‌های ناصر به اینجا ختم نشد. او در آوریل سال۱۹۶۷ در واکنش

به حمله رژیم اسرائیل به مرزهای سوریه و اردن که در جریان آن شش فروردن جنگنده

سوری منهدم شد، دست به تحرکات نظامی و دیپلماتیک تازه‌ای زد. او در ماه می آن سال سربازان مصری را روانه مرز با اسرائیل در صحرای سینا کرد، موافقتنامه مشترکی را با اردن امضا کرد تا از این راه اسرائیل را از تکرار حملات به کشورهای عربی باز دارد و در نهایت تنگه «تیران» در بخش جنوبی صحرای سینا را روی ناوگان اسرائیل بست، اقدامی که نقض خط قرمز اسرائیلی‌ها قلمداد می‌شد. این اقدام سبب شد تا در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۶۷ حمله اسرائیلی‌ها آغاز شود و جنگ مشهور شش‌روزه رقم بخورد. تنها در چندساعت اول نیروی هوایی اسرائیل اکثر هواپیماهای مصری را نابود کرد. کل صحرای سینا که از غرب به کانل سوئز می‌رسید به دست اسرائیلی‌ها افتاد. آنان هم‌چنین در روز پنجم نبرد بخش وسیعی از مناطق سوریه از جمله بلندی‌های استراتژیک جولان را اشغال کردند. تلفات اعراب تکان دهنده بود؛ کشته‌شدن ۲۰هزار سرباز و آوارگی بیش از ۵۰۰هزار عرب (علاوه بر آوارگان فلسطینی از سال۱۹۴۸). این رویداد نقطه پایانی بر «ناصریسم» و رویاهای آن بود. پس از آن دستگاه تبلیغاتی صدای اعراب تعطیل شد و اتحادیه عرب نیز دیگر ابزاری برای دیپلماسی ناصر نبود.

تلاش «قهرمان گذر» برای جبران شکست اعراب در جنگ شش‌روزه
پس از مرگ ناصر در سال ۱۹۷۰، اعراب مجبور بودند از زیربار شکست تمام‌عیار از اسرائیل به‌در آیند.روانشناسی توده‌های عرب این شکست را برای مدت نامعین تحمل نمی‌کرد و رهبران عرب نیز معتقد بودند که قضاوت تاریخ درباره آنان رضایت‌بخش نخواهد بود. در این میان، «انور سادات»، رئیس‌جمهوری جدید مصر که از پایگاه حمایتی چندانی برخوردار نبود و همواره زیر سایه شخصیت برجاذبه عبدالناصر فعالیت کرده بود، مجبور بود پیروزی بزرگی را کسب کند تا از این طریق هم اعتباری برای خود کسب کرده و هم غرور ملی خدشه‌دارشده ملل عرب را احیا کند.

در این راستا، «سادات» ۱۵هزار مستشار نظامی روس را که در جریان بازسازی نیروهای مسلح مصر پس از جنگ شش‌روزه به آن کشور کمک کرده بودند اخراج کرد. اکنون که او حمایت شوروی را از دست داده بود به‌نظر نمی‌رسید تهدیدی، جدی علیه رژیم اسرائیل باشد اما واقعیت چیز دیگری بود. هدف سادات از این کار باز شدن دستش برای آغاز جنگ با اسرائیل بود. روز ۶ اکتبر سال ۱۹۷۳، در اواسط ماه «رمضان» و «یوم کبیر» روز آموزش یهودیان، نیروهای مصری و سوری یورش برق‌آسا را در ساعت دو بعدازظهر علیه رژیم اسرائیل آغاز کردند. آنان از زمین‌هواها به عمق صحرای سینا حمله کرده و تأسیسات فرماندهی و مخابرات اسرائیل را منهدم کردند. در پایان روز اول نیز در سوریه بلندی‌های جولان به تصرف نیروهای سوری درآمد.اسرائیلی‌ها غافلگیر شدند اما خود را سازمان دادند و در سومین هفته اکتبر دوباره بلندی‌های جولان را اشغال کردند. عملیات اسرائیلی‌ها برای نابودی اقتصاد سوریه نیز پیامدهای سنگینی داشت؛ جنگنده‌های اسرائیلی تنها پالایشگاه نفت سوریه را در حصص به آتش کشیدند. تجهیزات نظامی آمریکایی نیز به‌سرعت به دست اسرائیلی‌های‌رسید.

جنگ در حالی به پایان رسید که نیروهای مصری پیروزی میدانی چندانی را کسب نکرده بودند اما آن نبرد از نظر روانی موفقیتی کم‌سابقه برای سادات به‌شمار می‌آمد. «سادات» که اینک «قهرمان گذر» نام گرفته بود در این‌باره گفت: «نیروهای مسلح عرب در جنگ رمضان با هر مقیاس نظامی‌ای که بسنجیم معجزه کردند. جهان عرب می‌تواند آسوده‌خاطر باشد که اکنون هم سیر دارد هم شمشیر». با این حال، حوادث بعدی از جمله امضای معاهده صلح مصر با اسرائیل سبب افزایش خشم عمومی در میان مصری‌ها به‌خصوص اسلامگرایان شد، موضوعی که در نهایت به ترور«سادات» در روز ۱۶اکتبر سال ۱۹۸۱ میلادی هنگام سان‌دینن از رزه نیروهای نظامی انجامید.

نمایندگان سنتی در اکثریت، نمایندگان انقلابی در اقلیت

موضوع سبب می‌شود تا به‌صورت خودبه‌خود حضور چهره‌های وابسته به احزاب سیاسی سنتی مصری در پارلمان آینده چشمگیرتر باشد. البته او معتقد است این به آن معنا نیست که اکثر رای‌فانگان به پارلمان مصر از بقایای حزب دموکراتیک ملی باشند، بلکه موضوع کمی پیچیده‌تر است. آنان چهره‌هایی از مصر علیا و ناحیه نیل خواهند بود که در دهه‌های گذشته همواره از متحان اصلی قدرت سیاسی حاکم در مصر بوده‌اند. کسانی که پیش از دستگیری توسط حزب دموکراتیک ملی، از اعضا و نزدیکان، مستعین به سوسیالیست و پیش از انقلاب ۱۹۵۳میلادی کلان اعضای حزب وقت بوده‌اند. نامزدهای این جریان با طرح وعده زندگی راحت‌تر برای شهروندان هم‌ناحیه‌ای‌شان و همچنین طرح موضوعاتی چون ارائه خدمات بهتر، امنیت بیشتر و ایجاد فرصت‌های شغلی گسترده‌تر برای تحصیلکرگان، می‌توانند آرای قابل‌توجهی را به خود اختصاص دهند. آنچه مشخص است، آن است که در انتخابات آتی پارلمان مصر اکثریت نمایندگان هم‌راستا با رئیس‌جمهوری کنونی آن کشور خواهند بود. این موضوع صرفا مربوط به حمایت پارلمان از طرح‌های کلان اقتصادی دولت نیست، بلکه درباره توازن قواست. اکنون به شکل قابل‌توجهی توازن قوا بنفع «عبدالفتاح السیسی» است و حمایت اکثریت مردم را با خود دارد. زمانی که رای‌دهندگان به پای صندوق‌های رای می‌روند به نامزدهایی رای خواهند داد که احتمالا در اتحاد با رئیس‌جمهوری مصر باشند و به بهبود زندگی معیشتی روزمره آنان کمک کنند.

ادامه در صفحه ۱۵

شنبه • ۳ آبان۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۴۶ • ۷

روزنامه		
جهان شرق		
سیما بینا: هیچ وقت از ایران مهاجرت نکردم	 صفحه ۸	
گاهی گوش سیاست موسیقی نمی‌شنود	 صفحه ۹	
روزنامه	 صفحه ۱۰	

نگاه
قمار ترکیه بر سر گروه داعش عبدالحمید نورزایی

وقتی که جنگ داخلی سوریه شروع شد، دشمنان بشار اسد در پوست خود نمی‌گنجیدند و برای سقوط بشار اسد روزشماری می‌کردند. اکثر مفسران اعتقاد داشتند هلال شیعی در حال خم‌شدن است و حکومت‌های مخالف دولت اسد نیز گفتند ما باید کمک کنیم که پس از خم‌شدن شکسته شود. از آن روزهای داغ رسانه‌ای تقریبا سه‌سال می‌گذرد، اما از آغاز این بحران تاکنون روند اتفاقات کاملاً خلاف انتظارات دولت‌های غربی و دوستانشان پیش رفت؛ از دوستیگی بین کشورهای دنیا بر سر نحوه کمک به شورشیان تا تشکیل یک جبهه واحد سیاسی و نظامی از پیکار جوانان در برابر بشار اسد و به جای اینکه گروه‌های تحت حمایت با حکومت سوریه بجنگند، ده‌هاگروه کوچک و بزرگ به جان هم افتادند و کار ارتش سوریه را در نابودی خودشان راحت‌تر کردند. یکی از کشورهایی که تمایل بسیارشدید به دخالت در امور سوریه دارد، ترکیه است؛ سران آنکارا اعتقاد به تولد دوباره امپراتوری عثمانی دارند. آنها جنگ سوریه را نه یک تهدید، بلکه یک فرصت برای خوش تلقی می‌کنند. ترکیه با جمعیتی ۷۰میلیون‌نفری و رشد اقتصادی ۵/۵درصدی در حال گسترش حوزه قدرت خود است و سوریه را به‌عنوان مرکز استراتژیک خود تعریف کرده و برای تأیید این دیدگاه، انتشار نوار صوتی جلسه محرمانه مقامات عالی‌رتبه امنیتی و وزیر خارجه ترکیه کافی است؛ در این نوار «احمد داووداغلو» نخست‌وزیر ترکیه به مقامات اطلاعاتی و امنیتی ترکیه دستور می‌دهد دنبال بهانه و طرحی برای حمله به سوریه نباشند. همچنین ترکیه در خاک خود برای گروه‌های مخالف اسد پایگاه‌های آموزشی تحت مدیریت سازمان سیا ایجاد کرده و برای معارضان داخل خاک سوریه نیز کمک‌های نظامی و لجستیکی فراهم می‌کند. همچنین مقر اصلی ساسیون و نماینده‌های گروه‌های مخالف در ترکیه است. اما بعد از این همه سرمایه‌گذاری بر سر این گروه‌ها به‌خصوص داعش چرا ترکیه به انتلاف جهانی آمریکا علیه این گروه نپیوست؟



شاید همه بگویند به‌دلیل اسارت دیپلمات‌های ترکیه در موصل، ترکیه نخوست جان آنها را به خطر بیندازد، اما پس از مبادله ۱۸۰ زندانی داعش با دیپلمات‌های ترک و آزادی آنها، چرا ترکیه به این انتلاف نپیوست؟ در همین حال و با وجود اینکه شهر کوبانی به‌شدت از طرف گروه داعش مورد حمله قرار گرفته و یکسوم آن از طرف این گروه خشن تصرف شده است، ترکیه هیچ حرکت مهمی انجام نداد و با وجود اصرار مکرر متحدان ترکیه در ناتو و کشورهای عربی و اقلیم کردستان، ترکیه باز هم هیچ حرکت استراتژیکی علیه این گروه تروریستی انجام نمی‌دهد. حتی «عبدالله اوچالان» رهبر زندانی کردها، ترکیه را تهدید کرد اگر کوبانی سقوط کند، کردها مذاکرات صلح با ترکیه را ترک می‌کنند. همچنین چندین تظاهرات شدید در شهرهای بزرگ ترکیه و کشته‌شدن ۱۸نظاهرکننده کرد به علت موضع‌گیری ترکیه نیز چرخشی در مواضع سران ترکیه ایجاد نکرد. ترکیه یک‌لشکر زرهی و چندگردان توپخانه و نیروهای زمینی را در فاصله دوکیلومتری کوبانی مستقر کرده است اما بر اساس گفته‌های نخست‌وزیر ترکیه، آن کشور قصد ندارد به‌تنهایی یا از طریق داعش درگیر شود مگر اینکه شرایطی مهیا شود. آنچنان که هفته گذشته چندرسانه آمریکایی بخشی از خواسته‌های ترکیه را افاش کردند که از جمله این خواسته‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد.

۱- ترکیه از آمریکا می‌خواهد که اجازه دهد بر فراز آسمان سوریه منطقه پرواز ممنوع ایجاد کند تا ارتش آزاد تحت حمایت ترکیه و عربستان بهتر به

پیشروی دامه دهند.

۲- در خاک سوریه مناطق امنی تحت کنترل ترکیه ایجاد شود تا زخمی‌ها و ناهنندگان در آنجا اسکان یابند.

۳- هزینه جنگ و تلفات ترکیه از طرف انتلاف تأمین شود.

۴- تضمین اینکه کردهای سوریه با کردهای ترکیه در آینده انتلاف مشترکی تشکیل ندهند و آرمان کشور کردستان تحقق نیابد.

۵- سرنگونی حتمی حکومت اسد و نقش تعیین‌کننده ترکیه در گزینش دولتمردان آینده سوریه.

با توجه به موارد ذکرشده، در ترکیه دنبال تثبیت منافع خود در منطقه است و آمریکا گسترش قدرت ترکیه را خطری برای نفوذ خویش می‌داند به همین دلیل حمله‌های هوایی خود را در کوبانی بسیار شدت بخشیده است و عقبه کار تاری داعش را به طور کامل قطع کرده و هواپیماهای بزرگ آواکس بر فراز این شهر دایما در حال پروازهای شناسایی هستند. همچنین آمریکا تسلیحاتی را از طریق خود در اختیار کردها گذاشته است. آمریکا و متحدانش تلاش می‌کنند بدون ترکیه کوبانی را فتح کنند و از طریق پروازهایی از قبرس، امارات، عربستان و لوانجگی جورج بوش، خود را بی‌نیاز از ترکیه نشان دهند. اگر انتلاف موفق به نابودی نیروهای داعش در ترکیه شود، برای ترکیه عواقب سنگینی دارد؛ به‌ویژه اینکه مشکلات جدی با کردها و آمریکا در آینده پیدا خواهد کرد، اما اگر آمریکا از شکست داعش در کوبانی بازماند و دوباره در ترکیه رجوع و خواسته‌های دولت ترکیه را اجابت کند ترکیه بزرگ‌ترین از فرادیش هیچ‌کس خبر ندارد. ترکیه با کارت خطرناک‌ترین و خشن‌ترین گروه تروریستی جهان در حال بازی در صحنه بین‌الملل است. پس به همان اندازهای که داعش خطرناک است، قمار بر سر آن نیز خطرناک خواهد بود.